

توفان

ارگان مرکزی حزب کار ایران

دوره ششم - سال پانزدهم
شماره ۱۷۲ تیر ماه ۱۳۹۳ - ژوئیه ۲۰۱۴

درحاشیه جمع آوری کمک مالی برای کارگران ایران

**نئولیبرالهای سلطنتی
هوادار طبقه کارگر نیستند،
دشمنان طبقه کارگر و
مردم ایران هستند**

نئولیبرالیسم، سیاست جهانی سازی سرمایه در همه جهان است. نئولیبرالها می کوشند که حقوق ملل را از بین برده و مرزهای جغرافیایی را نابود ساخته و با پرچم "مدرنیسم"، "حمایت از حقوق بشر"، "جامعه باز"، "انقلابات مخملی"، "سازمانهای فمینیستی و غیر دولتی مشکوک"، هجوم ایدئولوژیکی خویش را توجیه کرده، به شستشوی مغزی پرداخته، عوامل روشنفکر آموزش دیده خویش را، بالا کشیده به میکروفون های تبلیغاتی بچسبانند، تا جوامع بشری را به عقب باز گردانند و آنها را از هر نظر در چنگال خود اسیر سازند تا سرمایه از خون ملتها رنگ بگیرد و حجیم تر گردد. حقوقدانان و اندیشمندان امپریالیستها از طریق ابزار اعمال قدرتهای استعماری، نظیر بانک جهانی، صندوق بین المللی پول، سازمان تجارت جهانی و یا مناطق آزاد تجاری، قراردادهای استعماری و چپاولگرانه و ریاضت اقتصادی را به کشورها و ملل جهان تحمیل می کنند که شرط اساسی آن ایجاد محیطی از ترس، فقر، بیکاری، بی قانونی، فقدان امنیت و نیازمند است، تا در این بستر هولناک بتوانند انسانهای مورد نظر خود و نیروی کار آماده به خدمت اجباری و برده وار را به کار گیرند و تحت هر شرایطی له و لورده نمایند. آنها در سیاست نئولیبرالی راهبردی خویش ... ادامه در صفحه ۲

پیرامون قرارداد «تجارت آزاد» میان امپریالیست های آمریکا و اروپا و پی آمدهای آن

امپریالیسم بار دیگر درصدد تنظیم سندی جهت چپاول هرچه بیشتر خلقهای جهان برآمده است. اولین دور مذاکرات «قرارداد تجارت آزاد میان آمریکا و اروپا» در ایالت «ویرجینا» آمریکا در شهر «آرلینگتن» و دومین آن در شهر برلن، پایتخت آلمان در تاریخ ۱۵ اردیبهشت ۱۳۹۳ برگزار شد.

در این جلسات می بایست درباره مقدمات تهیه سندی تحت عنوان «قرارداد تجارت آزاد میان آمریکا و اروپا» بحث و تبادل نظر شود.

حزب ما جهت اطلاع خوانندگان عزیز نشریه توفان می کوشد به بررسی نکاتی که احتمالاً در این سند ملحوظ خواهند شد (با توجه به نکاتی که تاکنون به بیرون درز پیدا کرده و یا در قراردادهای مشابه ای نظیر «نفتا» (NAFTA: North Amerika) (Free Trade Agreement)

(Free Trade Agreement)

که در زیر به آن اشاره خواهیم کرد) به پردازد.

هدف از انعقاد قرارداد مذکور در درجه نخست آماده ساختن یک بازار ۸۰۰ میلیون نفری برای جولان دادن بیش از پیش کنسرن ها، ابرشرکتها، بانک ها و موسسات عظیم مالی در آمریکا و اروپا می باشد. این قرارداد در عین حال می بایست در خفا، به دور از دید وسایل ارتباط جمعی و مطبوعات اروپا و بدون هیچ نظارتی به تصویب برسد. امری که مخالفت بخشی از بورژوازی اروپا را نیز برانگیخته است.

این قرارداد ضوابط موجود محیط زیست، بهداشت و اغذیه را زیر پا خواهد گذاشت. به حق و حقوق کارگران و کارمندان این کشورهای لطمات شدیدی وارد خواهد ساخت.

قرار است این قرارداد عیارهای قانونی را «هماننگ» کند!! این به آن معنی است که از پایین ترین سطح نمونه ی مقررات موجود در کشورهای شرکت کننده که به نظر تنظیم کنندگان قرارداد «به نفع اقتصاد است» (که حتماً اکثر استانداردهای آمریکایی مورد نظر است) استفاده خواهد شد. ... ادامه در صفحه ۳

جنگ مذهبی در عراق توطئه ای امپریالیستی

پیدایش گروه "داعش" و تکامل آن

جنگ مذهبی هولناکی که در شمال عراق در جریان است و در صدر اخبار جهان قرار گرفته است، ریشه در جنگ های تجاوزکارانه امپریالیستی در عراق و افغانستان دارد. عده ای از مفسران سیاسی بر آنند که این تقسیم بندی جدید جغرافیای سیاسی منطقه، بر اساس خواست امپریالیستها صورت می گیرد. بر این اساس باید در تقسیم بندی مناطق نفوذ امپراتوری عثمانی در قبل از جنگ جهانی اول، تجدید نظر به عمل آورد و کشور عراق را نیز در چارچوب خاورمیانه بزرگ آمریکا تجزیه کرد.

عامل اختلافات دینی به منزله سرپوشی بر این سیاست و به عنوان ابزاری برای تحقق این سیاست به کار گرفته می شود. تجزیه هندوستان مستعمره به هندوستان مستقل، پاکستان، و بنگال دش در خدمت سیاست امپریالیستی بریتانیا و در زیر لوای اختلافات مذهبی صورت گرفت. این قصه در تاریخ منطقه سر درازی دارد. به این جهت هرگز نباید اجازه داد که مبارزه ضد امپریالیستی، ضد صهیونیستی تحت الشعاع اختلافات مذهبی قرار گیرد که به نفع امپریالیسم و صهیونیسم در منطقه و سراسر جهان است.

منطقه خاور میانه به گرهگاه تضادهای جهان تبدیل شده است. در این درگیریها بجز امپریالیستهای آمریکا، انگلستان، فرانسه، آلمان، روسیه و چین، دول منطقه نظیر ایران، عربستان سعودی، قطر، مصر، سوریه، اردن، ترکیه و اسرائیل از طریق بسیج گروه های جهادی و کردهای تجزیه طلب دست دارند. این است که ما با اتحاد عملهای کوتاه مدت و دراز مدت با اشکال متنوع و گوناگون و بخشا شگفت آور روبرو می شویم. سردرگم در میان ایرانی های اپوزیسیون، کسانی هستند که حلقه اساسی مبارزه بر ضد امپریالیسم و بر ضد صهیونیسم را از دست بدهند و مجدداً در پی آن باشند که با ایجاد جبهه وسیع ضد فاشیستی فراگیر و همه با هم همه، فاشیستها، از سلطنت طلبان رضا پهلوی گرفته تا مجاهدین خودفروخته را برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی در خدمت ارتش داعش و همدستانش بسیج کنند و نام انقلابی بر آن نهند. ما با تئوری های "ایجاد جبهه سوم" در اشکال جدید روبرو هستیم. ما مجدداً ظنین ناقوس "ایجاد جبهه وسیع فراگیر برای سرنگونی رژیم جمهوری... ادامه در صفحه ۴

به حزب کار ایران (توفان)، حزب طبقه کارگر ایران بپیوندید

نئولیبرال‌های سلطنتی...

نخست این کشورها را با جنگ و تجاوز نظامی، بمباران صنایع کلیدی و حیاتی آنها، محاصره اقتصادی بربرمنشانه و غیر قانونی، کودتا و خرابکاری در تولید و تقویت تروریسم بیرحم و وحشی بین المللی دست پرورده امپریالیسم، به قعر بیچارگی و نیاز می کشانند و شرایط را برای فاجعه اصلی که سطره سیاستهای نئولیبرالی است، آماده می گردانند. شرکتهای بزرگ امپریالیستی با سرمایه های کلان به ممالک در حال توسعه و یا فاقد سرمایه های کلان تجاوز می کنند و بازار اقتصاد آنها را در ید قدرت خویش می گیرند. در اقدام نخست همه خدمات رفاهی دولتی را که محصول ده ها سال مبارزه مردم و بویژه طبقه کارگر و احزاب کمونیستی بوده است به تدریج به بهانه اینکه دولتها، کارفرمای خوبی نیستند و قادر نیستند تولید را با سود دهی و به صورت اقتصادی به پیش برند، از نقش دولت در اقتصاد می کاهند و دست مردم را از همه جا کوتاه می کنند، تا آنها ملجاء و موابی نداشته باشند که خود را به آن ببویزند و جان و مال و ناموس آنها را در دست سرمایه های کلان جهانی قرار می گیرد. دولتهای فاسد و بخشی از سرمایه داری کمپرادور و خود فروخته با یاری بانک جهانی و صندوق بین المللی پول به همکاری با سرمایه های خارجی پرداخته و تمام شرایطی را که این ابزار بین المللی استعماری و استثمارگر به کشورها تحمیل می کنند، می پذیرند. سیاست خصوصی سازی توسط این دولتها و تحت فشار ابزارهای استعماری جهانی و نوکران داخلی آنها، ثروتهای عمومی مردم، که با مالیات و دسترنج و کار آنها در طی قرنهای پدید آمده است را، به بهای نازل، خصوصی می کنند و در دست سرمایه های خارجی قرار می دهند تا هر طور که می خواهند بر اساس شرایط قراردادهای استعماری تحمیلی به کشورها، از آنها سوء استفاده نمایند. سیاست نئولیبرالی که سیاست فاجعه در زیر پرچم "آزادی و دموکراسی و جامعه باز" است، در درجه نخست با اعمال استبداد و سرکوب مقاومت مردم و برچیدن حداقل حقوق دموکراتیک آغاز می شود. شرط کسب سود بیشتر سرمایه که در قراردادهای تضمین شده است، چلاندن بیشتر جامعه و غارت کردن تمام منابع و امکانات مادی و معنوی و دستاوردهای تاریخی مردم این کشورهاست. سرمایه های امپریالیستی تحت لوای نئولیبرالیسم، مانند قوای اشغالگر شبیه مور و ملخ از مرزهای برچیده شده جغرافیایی و گمرکی سرازیر می شوند، و بولدزروار همه چیز را به زیر گرفته و له می نمایند. دولتهای "ملی" و "بومی" این ممالک به کارگزار رسمی امپریالیستها بدل می شوند. در این "جامعه باز" برای امپریالیستها، کارگران و زحمتکشان و قشر عظیم خرده بورژوازی و حتی بخشی از سرمایه داری ملی فاقد هر گونه حقوق هستند و باید از منافع خویش در خدمت منافع سرمایه داری کلان خارجی چشم ببوشند و جامعه استبدادی و "باز" را بپذیرند. طبیعتاً این وضعیت به مقاومت منجر شده موجی از مبارزه ضد امپریالیستی و دموکراتیک علیه غارتگران جهانی ایجاد خواهد کرد.

شرکتهای کلان "دموکرات" سرمایه داری، برای کسب حداکثر سود باید حداکثر فشار را با کمک پلیس و یاری سازمانهای امنیتی دول کارگزار فراهم آورند و حقوق دموکراتیک مردم را از میان ببرند، تا بتوانند بدون "مزاحمت" به غارت خود ادامه دهند. ایجاد فضای بسته و نابودی اخلاقیات

جامعه و تقویت منش فردی و تحریک مردم علیه یکدیگر، از مولفه های سیاست نئولیبرالی امپریالیستی و متضمن کسب سود حداکثر در شرایط ایدال برای آنهاست. به این ترتیب رنگ جامعه تغییر می کند، بربریت جای انسانیت را بندریج می گیرد. قانون به سطل زباله افکنده می شود و قوانینی به تصویب مجالس فرمایشی می رسند که شرایط غارت را بهبود بخشند.

اجازه استراحت بین کار به کارگران نمی دهند و مانع می شوند که کارگران برای تأمین منافع حرفه ای خود به ایجاد تشکلهای صنفی در محل کار دست زنند و طالب حق مشاوره شوند. سرمایه داران همواره از افزایش حقوق کارگران مانعیت کرده و در واقع با افت روزانه ارزش پول در اثر هزینه های دولتی غیر تولیدی نظیر سرمایه گذاری در تسلیحات یا در قمارخانه بورس، از ارزش قدرت خرید کارگران می کاهند و با افزایش بهای مواد اولیه همیشه آنها را نیازمند و وابسته به حفظ شغل خود در تحت بدترین شرایط مجبور می کنند. مبارزه برای افزایش دستمزد یک مبارزه دایمی با سرمایه داران از بدو پیدایش سرمایه داری است. زیرا سرمایه داران تنها از طریق کسب اضافه ارزش و بهره کشی از نیروی کار قادرند بر ثروت خویش بیفزایند. سرمایه داران با ایجاد بیکاری در میان کارگران تلاش کرده رقابت ناسالم برای تنازع بقاء را در میان آنها تشدید کرده به همبستگی آنها صدمه زده و با اشاره به حضور میلیونها کارگر بیکار و کارگران خارجی با ایجاد ترس از آینده مانع افزایش حقوق کارگران شوند. به این ترتیب آنها سطح دستمزدها را پائین نگهدارند، حتی از پرداخت حقوق آنها سر باز می زنند، مقررات کاری را زیر پا می گذارند، کارگران را از حقوق بیکاری و درمانی و ایمنی با هزاران دوز و کلک حقوقی محروم کرده و با انعقاد قراردادهای اسارت آور بیاری اتحادیه های کارگری فرمایشی در چنگ خود گرفته، خوتشان را می کنند. زندانها از کارگرانی که برای حقوق عقب مانده خویش به اعتصاب "وحشی" دست زده اند پر می شود. شیشه عمر کارگران در ید نامحدود سرمایه داران به منزله طبقه قرار می گیرد و دولتهای کارگزار باید بر این بیعدالتی و وحشیگری نظارت کامل داشته باشند تا اوضاع به ضرر طبقه سرمایه داران، رو به وخامت نرفته و اساس سامان سرمایه گذاری آنها مورد تهدید قرار نگیرد. جهانی شدن سرمایه و سیاستهای اقتصادی نئولیبرالی که با تهاجم ایدئولوژیک و لشکر آموزش دیده تکنوکراتهای وابسته به امپریالیسم، ولی با تابعیت بومی، آغاز می شود، یک لشکر کشی تجاوزکارانه اقتصادی است تا جبر غیر اقتصادی را در پس تئوریهایی گمراه کننده، بپوشاند.

کارگران مبارزی که قربانی همین سیاستهای نئولیبرالی در ایران هستند، که از مدتی، ولی با تأخیر در شرف وقوع است، در انتقاد به مآضات آقای منصور اساتلو، کارگری که مدتها در مقابل تهاجم طبقه سرمایه داران و دشمنان مردم ایران مقاومت کرده و بنظر می رسد که به تمکین دست زده است، در زندانهای رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی نوشته اند:

"ما می دانیم سرمایه داران میلیارد ها، میلیارد تومان از استثمار کارگران سود به جیب می زنند، و در پروسه چنین سازشهایی بخش بسیار ناچیزی از آن را با برنامه ریزی دقیق برای تفرقه اندازی و گسترش پراکندگی میان کارگران و فعالین

کارگری هزینه می کنند و از طریق این پول های آلوده کارگران را تابع شرایط غیر انسانی موجود نگه می دارند، نتیجه این گونه سازشها ادامه گرسنگی، سلطه سرمایه داران و فقر و فلاکت دائمی برای ما کارگران است، خصلت ذاتی سرمایه داران این است، هر ریالی که هزینه می کنند به عنوان سرمایه گذاری به حساب آورده و می خواهند هزاران ریال از قبیل آن سود ببرند." (نقل از نامه سرگشاده کارگران زندانی: شاهرخ زمانی از زندان گوهر دشت کرج، رضا شهبانی از زندان گوهر دشت کرج، محمد جراحی از زندان مرکزی تبریز - تاریخ: ۱۳۹۳/۳/۱۵).

آنها از وی خواسته اند که چشمان خود بگشاید، به دسیسه ای که در شرف وقوع است، پی برده، دست رد به سینه دشمنان مردم ایران و نه تنها دشمنان طبقه کارگر ایران زده و به صفوف کارگران مبارز ایران بگردد.

سرمایه داران تلاش می کنند از مبارزان کارگری، با فشار اقتصادی و تهدید و شکنجه و در بحران شکست ایدئولوژیک و سیاسی، استفاده تبلیغاتی کنند و یا آنها را با بند "احسان" مالی، مطیع خود کرده و در خدمت منافع سرمایه داری بگیرند و از آنها برای ایجاد تفرقه در جنبش کارگری در لشکر تهاجم ایدئولوژیک خویش سود جویند. سرمایه داران ایرانی-آمریکایی و تمام تار و پود دودمان پهلوی وابسته به سیاست جهانی سازی سرمایه امپریالیستی بوده و تا زمانی که کیهان لندنی را با سرمایه اشرف پهلوی و یاری سازمانهای امنیتی منتشر می کردند، بلندگوی روشن حمایت از سیاستهای استعماری نئولیبرالی بانک جهانی و صندوق بین المللی پول بودند. حال همان اندیشمندانی که چنین وضع فاجعه باری را به طبقه کارگر ایران تحمیل کرده و مبلغ فقر و فلاکت آنها هستند، بیکاره "کارگر دوست" از کار در آمده و می خواهند حتی قربانیان خویش را برای سرکوب و شکستن روحیه سایرین بکار بگیرند. سلطنت طلبان سرمایه دار به عنوان سازمان و نه فقط سرمایه دار پراکنده و بی ارتباط با یکدیگر، و در راستان خاندان ننگین دزد و وابسته پهلوی، هرگز هوادار طبقه کارگر ایران نبوده اند. آنها مظهر حمایت از منافع امپریالیسم در ایران و ضد انقلاب مغلوب و سرنوشتشان محصول طبیعی انقلاب ضد امپریالیستی و دموکراتیک مردم ایران بوده است. رضا خان قلدر و پسرش محمد رضا شاه هزاران کارگر و کمونیستهای قهرمان ایران را به سینه دیوار گذارده و تیرباران کردند. هرگز روز جهانی کارگر را برسمیت نشناختند و همواره اعتصابات کارگران را سرکوب نمودند. همدهانی و همزبانی با این گرگهای خون آشام و "آرزوی موفقیت برای کنفرانس و کنگره" آنها(سخنرانی در همایش شورای ملی ایران به رهبری شاهزاده رضا پهلوی) و تائید دسیسه هایشان که هدفی جز به زیر سلطه کشیدن ایران و غارت منابع طبیعی آن بدست سرمایه های امپریالیستی ندارند، هرگز نمی تواند در خدمت منافع طبقاتی و یا حتی انسانی طبقه کارگر و خلق ایران باشد. در اینجا سخن بر سر **خیانت طبقاتی** نیست که ترجیح بند تروتسکیستهای وطنی شده است. سخن بر سر **خیانت ملی** و توجیه همدستی با امپریالیستهاست. مگر سازمان ضد خلقی مجاهدین خلق مدافع طبقه کارگر است که همدستی وی با امپریالیستها بزعم برخی با رنگریزی طبقاتی "توجیه پذیر" گردد. تلویزیون "اندیشه"... ادامه در صفحه ۳

سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی، به دست مردم ایران

نئولیبرال‌های سلطنتی...

با دست همین سرمایه داران می گردد که خوراک تبلیغاتی برای سرمایه داری جهانی در میان ایرانیان و سازمانهای سیاسی ایرانی و فعالان کارگری ورشکسته سیاسی فراهم می کند. تلویزیون "اندیشه" همواره چنین بوده است و نمی شود از زمان همکاری تاسف آور آقای منصور اسانلو در صحنه سازی اخیر و دریافت کمک مالی از تشکیلات سرنگون شده پهلوی، به آن مهر باطله زد. خوب است که همه آن سازمانهای سیاسی ایرانی اپوزیسیون که منتقد آقای منصور اسانلو هستند، برای بیان صداقت خویش، تکلیفشان را با تلویزیون "اندیشه" و سلطنت طلبان نئولیبرال امپریالیستی روشن کنند. اگر کمکهای مالی به آقای اسانلو با صحنه سازی تلویزیون "اندیشه" تلاش برای اعتبار دهی به نظام سلطنتی است و ربطی به این یا آن سرمایه دارد منفرد ندارد، استفاده از بلندگوهای تلویزیون "اندیشه" نیز تائید "دمکرات" بودن بی غرض و مرضی رژیم ضد دمکرات و ارتجاعی در تاریخ ایران است که مردم آنها را به زیاله دان تاریخ فرستاده اند. متأسفانه پاره ای از اپوزیسیون یا همان اپوزیسیون "انقلابی" ایران در خارج، جیره خوار همین تلویزیون "اندیشه" است که هوادار تجاوز امپریالیستها به ایران، مانند تجاوز به عراق و لیبی بود. حملات این عده به آقای اسانلو خود پریش برانگیز است.

پیرامون قرارداد «تجارت»...

در قرارداد مزبور هیچگونه مانعی بر سر راه تجارت آزاد وجود نخواهد داشت. هیچگونه گمرکی به کالاهای وارداتی، در هیچ یک از کشورهای امضا کننده تعلق نمی گیرد. نه ممنوعیت واردات و صادرات وجود خواهد داشت و نه حد و مرزی برای مقدار کالا.

این قرارداد در عین حال پرداخت پارانها از جانب دولت در هیچ یک از کشورهای امضا کننده قرارداد برای تولید هیچ کالایی را بر نمی تابد. دولتها از حق سرمایه گذاری در رشته های مختلف محروم اند. به دیگر سخن این قرارداد هدفی غیر از دستیابی به سود حداکثر را دنبال نمی کند.

سود حداکثر مفهومی جز از بین بردن محیط زیست، غارت منابع زیرزمینی، سوء استفاده از نیروی کار ارزان و در نتیجه محرومیت هر چه بیشتر طبقه کارگر و کارمندان در همه زمینه ها و اعمال نفوذ و کسب قدرت در عرصه اقتصاد جهان ندارد. برای اینکه بیشتر به ماهیت این قرارداد پی ببریم بد نیست که به یکی از قراردادهای مشابه که امپریالیسم آمریکا در آن شرکت دارد، مختصر اشاره ای بکنیم.

«نفتا» (NAFTA) قرارداد تجاری مشابه ای است که در سال ۱۹۹۱ میلادی میان آمریکا، کانادا و مکزیک منعقد شد. طبق این قرارداد طی ۱۵ سال می بایست تمام محدودیت های تجاری و سرمایه گذاری میان این سه کشور از بین می رفت.

جمعیت این سه کشور قریب به ۴۷۰ میلیون نفر است. حجم کالا و سرمایه هایی که در این سه کشور در جریان است، امروز به ارقام نجومی رسیده است. تجارت نامحدود کالاهای صنعتی و

کشاورزی و نیز سرمایه گذاری میان این کشورها بدون هیچ مانعی - گمرکی و یا حجمی - در جریان است.

برای آمریکا مزایای این قرارداد چشم گیر بوده است.

«کارل هیلز» یکی از روسای سازمان شورای روابط خارجی آمریکا در یادداشتی می نویسد: «اگر آمریکا می خواهد که همچنان از رقابت پذیرترین بخش های اقتصاد جهان باقی بماند، باید علاوه بر «نفتا» قرارداد های مشابه ای، اما فراتر از مرزهایش منعقد کند».

در واقع قرارداد تجارت آزاد میان آمریکا و اروپا (TTIP: Transatlantic Trade and Investment Partnership) تحقق نظریه «کارل هیلز» است.

امروز کانادا بزرگترین وارد کننده کالاهای آمریکایی و مکزیک دومین محسوب می شود. روزی ۲ میلیارد دلار کالا به کانادا و یک میلیارد دلار در جنوب آمریکا به مکزیک جابجا می شوند. بدون شک کانادا و مکزیک نیز از مزایای این قرارداد بی بهره نیستند، ولی همانگونه که در اروپای واحد آلمان قدرتمند در راس قرار گرفته و بیشترین بهره از هر نظر (چه صنعتی چه سرمایه ای) نصیب می شود، قطعاً در قرارداد جدید TTIP شرکت ها و بانک ها و کنسرن های آمریکایی قدرتمندتر از گذشته و پیروز واقعی این قرارداد خواهند بود.

نمایندگان سندیکاهای کارفرمایان آلمان معتقدند که این قرارداد بر مبنای بالاترین عیارهای متحدالشکل موجود در اروپا تنظیم خواهد شد. اما در عمل شرکت ها بر مبنای قرارداد جدید قادرند برخلاف قوانین موجود در کشورشان محصولات غذایی تغییر ژن یافته را تولید و با وارد کنند.

یا به فناوری «فرکنینگ» (شکست هیدرولیکی- استفاده از گازهای موجود در لایه های سنگی زیر زمینی) برای تولید گاز از زیرزمین که از نظر متخصصین محیط زیست توأم با مخاطراتی است (نظیر آزاد شدن بیش از حد گاز متان که باعث گرمایش بیشتر جهان می شود)، روی می آورند. یا مثلاً دولت مطبوعشان را در صورت تعطیل یک نیروگاه اتمی و ادار به پرداخت خسارت کنند و ...

لازم به تذکر است که قانون **تجارت آزاد ابدی خواهد بود و هیچ دولتی حق تغییر آن را ندارد**،

مگر اینکه کلیه کشورهای امضا کننده با تغییر آن موافقت کنند. در غیر این صورت دولت خاطی مجبور به پرداخت جرایم سنگین خواهد شد. در این زمینه تصمیم نیز با یک مجمع دادرسی خواهد بود که تحت نظارت قوانین جزایی و اقتصادی می چسبید از کشورهای امضا کننده قرارداد، قرار نخواهد داشت. علیرغم این، این نکته را نیز باید افزود که تصویب این قرارداد، فعلاً در آغاز راه است. به علت رقابت شدید امپریالیست های غرب انعقاد این قرارداد قطعاً با موانعی مواجه خواهد شد. مثلاً در عرصه های کشاورزی، فناوری ژنتیک، قوانین مهار شرکت های سرمایه گذاری، تولیدات پزشکی، فرهنگی و ... اختلافات عمیقی موجود است. برای نمونه فرانسه اعلام کرده است که اگر منافع و مصلحت این کشور در زمینه کشاورزی و تولیدات فرهنگی (فیلم های سینمایی) در نظر گرفته نشود، مذاکرات را تحریم خواهد نمود.

به دلایلی که طی مقاله به آن اشاره رفت، غرب

برای تصویب این قرارداد شتاب دارد. زیرا به قول «چارلز ملوری» از موسسه آمریکایی «آسپن»: «جهان تغییر کرده است و زمان بیش از پیش به زیان غرب عمل می کند. تأثیر و نفوذ کشورهای نظیر آلمان و آمریکا در جهان پیوسته به سود کشورهای نظیر چین، هند، برزیل و ... روبه کاهش است» و درست به همین دلیل یک بازار بی در و پیکر بزرگ می تواند بر قدرت غرب بویژه آمریکا به افزاید.

حتی انستیتوی «ایفو» (IFO: Institut für Wirtschaftsforschung) موسسه برای پژوهشهای اقتصادی) در آلمان، در یک بررسی ۵۰ صفحه ای پیش بینی کرده است که TTIP به زیان کشورهای فقیر در حال توسعه خواهد بود. زیرا در اثر رقابت شدید در بازار آمریکا و اروپا به تدریج بازار در انحصار امضا کنندگان قرارداد قرار خواهد گرفت که در نتیجه بازرگانان اصلی کشورهای در حال توسعه، بویژه کشورهای افریقای شمالی و غربی که با اروپا روابط تجاری گسترده دارند و نیز سایر کشورهای آسیای خواهند بود. صادرات آمریکا در واقع جای آنها را خواهد گرفت. تحقق این قرارداد نئولیبرالی درآمد سرانه آفریقایی ها را بیش از این کاهش خواهد داد. و یک فاجعه اجتماعی بوجود خواهد آورد. اگر در نظر گیریم که بخش اعظم مردم افریقا در حال حاضر، در نبرد با مرگ و زندگی، فقر و گرسنگی، بی آبی و عدم وجود نیروی برق، بی دارویی و مرگ و میر بچه ... به سر می برند، وای به روزی که در اثر عملی شدن قرارداد و تعطیل صنوبر کالا از افریقا به اروپا، وضع وخیمتر از امروز شود.

این قرارداد در اصل گام بزرگی در جهت تحقق بخشیدن به سیاست جهانی سازی سرمایه بشمار می رود. بیان این ادعا که رشد اقتصادی باعث بالا رفتن سطح درآمد و زندگی مردم و پایین آمدن درصد بی کاری در کشورهای آمریکا و اروپا خواهد شد، دروغی بیش نیست، که قصد فریب و تطمیع توده ها را دارد. کیست که نداند سرمایه داری برای رسیدن به حداکثر سود سعی در کاهش دستمزد و حقوق کارگران و کارمندان را دارد و برای به اصطلاح تحقق بخشیدن به سیاست ریاضت اقتصادی ماشین بیکارسازی اش دایم در حال تولید و باز تولید است.

اما بیداری مردم و مخالفت آنها با این قرارداد امری قابل پیش بینی و اجتناب ناپذیر است. حزب چپ ها، حزب سبزها، آتاک (ATTAC: Association pour une Taxation de Trancaktion financieres pour) که اخیراً ۷۶۰۰۰۰ امضا در مخالفت با TTIP جمع کرده است، سازمانهای حمایت از مصرف کننده بیش از شصت سازمان و گروه مخالف TTIP و .. در آلمان به مخالفت برخاسته اند. بدون شک در سایر کشورهای اروپایی نیز چنین جنبشی به راه افتاده است. چنین به نظر می رسد که اگر فشار از بیرون به پارلمان تازه انتخاب شده اروپا بزرگتر شود، تصویب TTIP به راحتی میسر نباشد.

حزب ما با حرکت از خصلت ضد امپریالیستی خود از کلیه ایرانیان مقیم اروپا و آمریکا دعوت می کند که وسیعاً در افشای این قرارداد ارتجاعی و ضد مردمی شرکت جویند و به مخالفین و مبارزین آمریکایی و اروپایی عملاً یاری رسانند.

جنگ مذهبی در عراق...

اسلامی" در مقابل "ایجاد جبهه وسیع فراگیر برای جلوگیری از جنگ" را می شنویم. سازمان مجاهدین ضد خلق، سازمان فروخته ای که بیشرمانه از اپوزیسیون آدمخوار القاعده و وهابی و سلفی در سوریه دفاع کرده و در ادامه منطقی این سیاست ارتجاعی از جریان پس مانده و تروریستی داعش که توسط امپریالیست آمریکا و عربستان و قطر پروار شده است دفاع می کند، اکنون در راستای منافع جغرافیای سیاسی "دکترین خاورمیانه بزرگ" و تجزیه عراق به میدان آمده است. این تشبیهات نشان از ماهیت تبهکارانه جریان است که برای سرنگونی جمهوری اسلامی و کسب قدرت سیاسی در ایران، هیچ ابایی ندارد تا با کثیف ترین و ضد بشرترین نیروهای دست پرورده امپریالیست آمریکا همکاری کند.

پس از شکست حکومت طالبان در افغانستان در سال ۲۰۰۱ بن لادن به تشکیل شبکه جهانی تروریستی القاعده دست یازید، که دامنه آن نه تنها کشورهای مسلمان نظیر افغانستان، پاکستان، عراق، لیبی، تونس و حتی چین را در بر می گرفت، بلکه برخی از افراطیون سنی ساکن اروپا و آمریکا را نیز به خود جلب کرد.

در واقع ریشه "داعش" (الدولته الاسلامیه فی العراق و الشام) از همین گروه القاعده رونیده است. این گروه در آغاز تحت نام "جبهه النصره" در سوریه و عراق فعالیت تروریستی خود را شروع کرد. رهبر فعلی گروه "داعش" "ابوبکر البغدادی" می باشد، که نام مستعار اوست. او در گذشته تحت نام های "ابو دعا" و دکتر ابراهیم علی البدری مشهور بود. "البغدادی" در گذشته دارای شغل "شریف" آخوندی در عراق بود. او به خاطر دارا بودن خوی حیوانی و خصلت مخوفش از همان آغاز تشکیل گروه "جبهه النصره" به عضویت در رهبری آن پذیرفته شد.

بعد از کشته شدن "ابومصعب الزرقاوی"، از سال ۲۰۱۰ "البغدادی" رهبری این گروه "جهادی" را در دست گرفت. بعد از بروز اختلافات و درگیریهای شدید میان سران القاعده - جبهه النصره - "ابوبکر البغدادی" سرانجام در سال ۲۰۱۳ در سوریه گروه "داعش" (دولت اسلامی عراق و شام) را بنیاد نهاد. که مورد پشتیبانی برخی از دول غربی نظیر فرانسه و نیز عربستان سعودی قرار گرفت. در کنار "داعش" نیروهای دیگر تروریستی سوری نظیر بقایای "جبهه النصره" و ارتش آزاد سوریه (متشکل از برخی از افسران و درجه داران صدام) نیز وجود داشتند که در اثر اختلافات و درگیری ها راه خود را جدا ساختند. گروه "داعش" که در ژانویه سال جاری در اثر پیشروی ارتش اسد شکست خورده بود، به تدریج نیروی خود را به شمال عراق منتقل و با شعار "ما می مانیم و گسترش می یابیم" فعالیت اصلی گروه را در آنجا متمرکز ساخت.

لازم به یادآوری است که درحال حاضر نیروهای دیگر نظیر "ارتش مجاهدین" (یک تشکل قدیمی سلفی عراقی)، "ارتش مردان طریقت نقشبندی" (افسران ارتش بعث، که تحت فرماندهی عزت ابراهیم الدوری، معاون بسیار قدرتمند صدام حسین است که تحت پیگرد آمریکا قرار داشت)، "ارتش اسلامی عراق"، افسران سابق صدام، اعضای حزب بعث عراق از "داعش" حمایت می کنند.

شایع است که در کنار برخی از افسران صدام،

علمای تونس و عربستانی جزء فرماندهان "داعش" هستند.

"جبهه اسلامی" که از اخوان المسلمین های سوری و مصری و ترکها تشکیل شده است نیز جزء پشتیبانان "داعش" به شمار می آید. طبق اخبار موجود هم اکنون تعداد جنگجویان "داعش" به ۶۰۰۰۰ نفر می رسد.

این گروه که ابتدا حملات خود را از استان "الانبیاء" در عراق آغاز کرد، اکنون مناطق زیادی از "دیرالروز"، "الرقه" و "حلب" در سوریه و "رمادی"، "فلوجه"، "تکریت، سامراء، موصل و حوالی کرکوک را به تصرف خود در آورده است. این گروه ضد بشر در "رقه" (سوریه)، که پایگاه اصلی شان محسوب می شود، بی سر و صدا دست به جنایات هولناک و بی شماری یازیده اند.

آنها در همین شهر ۱۰۰۰ نفر از مخالفین خود را به زندانهای مخوف انداخته اند. این جنایتکاران آب رود فرات و سد فلوجه را به روی مردم بغداد بسته اند. "داعش" جهت ایجاد رعب و وحشت به اعدامهای میدانی و خیابانی شیعیان و معتزضین دست می زند. از سر بریده افسران عراق به عنوان توپ فوتبال استفاده می کنند. در ویدیویی که ۱۵ ژوئن منتشر شد، "داعش" در حوالی تکریت ۱۷۰۰ نفر که ۴۵۰ تن آنان از نظامیان ارتش عراق بودند، یکجا به گلوله بسته است. و بدین ترتیب جهانیان شاهد یکی دیگر از فجایع تکان دهنده در تاریخ جنگ های بشدت ارتجاعی مذهبی شدند. هم اکنون قریب به یک میلیون عراقی برای نجات جان خود آواره گشته اند.

آری اینست ایزار دست عربستان و اربابان امپریالیستی اش در راه به کرسی نشانیدن اهداف ارتجاعی شان در منطقه. اینست آن گروهی که مایل است یک حکومت امارات (امیری) در بغداد و سوریه برقرار سازد.

علل رشد و پیش روی سرسام آور "داعش"

- حمایت مالی و نظامی بی حد و حصر کشورهای ارتجاعی عرب، بویژه عربستان و قطر از این گروه می باشد. در همین رابطه لازم بیاد آوری است که عربستان با اجیر کردن مزدوران القاعده و سلفیست از چین، لیبی، تونس، افغانستان، پاکستان و اردن و پرداخت سالانه ۵۰ هزار دلار به آنها در بنیان گذاری گروه "داعش" امروزی نقش اساسی داشته است.

- اخاذی "داعش" از مردم سوریه، جنگ انداختن بر منابع نفتی و کارخانه ای و بانکی شرق سوریه. - تبنای برخی از مقامات موصل با تروریستها و پشتیبانی اعضای حزب بعث که چم و خم ارتش عراق را می شناسند.

- استفاده از روابط ارتباط جمعی که برخی از کشورهای عربی نظیر عربستان و قطر در اختیار آنها قرار داده اند تا در افکار عمومی مردم سوریه و عراق - بویژه سنی ها - نفوذ کرده و آنها را به خود جلب کنند و در عین حال در شیعیان ساکن این دو کشور رعب و وحشت ایجاد کند.

- چنین شایع است که مامورین عربستان سعودی بسیاری از مسئولین رده های بالای امنیتی و سیاسی سامراء و موصل را با پول خریدند، تا مقاومت در مقابل "داعش" را در هم بشکنند.

- نفوذ نیروهای بعثی در ارتش عراق در عقب نشینی ارتش در مقابل "داعش" بی تاثیر نبوده است.

- سربازان شیعی ارتش عراق، رسالتی جهت

رهایی مناطق سنی نشین از چنگال "داعش" برای خود قائل نیستند و به همین دلیل رغبتی در مقابله با "داعش" از خود بروز نمی دهند. بسیاری از شیعیان می دانند که نوری مالکی را امپریالیستها بر سر کار آورده و عراق یک کشور اشغالی و نیمه مستعمره است.

عربستان سعودی از کارخانه اسلحه سازی که در اوکراین خریدیه است، سلاحهایی را از طریق ترکیه در اختیار "داعش" قرار داده است.

- و بالاخره "داعش" بار سرتقت ۴۲۹ میلیون دلار از بانک اصلی موصل به ثروتمند ترین گروه تروریستی جهان تبدیل شده است. این سرتقت که در پی غارت و چپاول کلیه دارایی ها و اموال مردم موصل انجام شد را "انیل لنجیبی" استاندار استان "نینوا" تأیید کرده است.

گسترش جنگ مذهبی توطئه ای در خدمت سلطه**امپریالیسم بر خلیج فارس است**

امپریالیسم آمریکا که تا کنون قادرنگشته است به طرح دکترین خاور میانه بزرگ جامه عمل پوشد، که تجزیه عراق به سه منطقه کرد، سنی و شیعه، جزئی از این برنامه بشمار می آید، اکنون با بوجود آوردن گروه "داعش" از طریق عمال خود، دام جدیدی گسترده تا از این طریق به هدف دیرینه خود برسد. جالب اینجاست که به موازات پیش روی "داعش" در شمال عراق پیشمرگه های کرد نیز مشغول تصرف کرکوک هستند تا به آرزوی "کردستان بزرگ" خود جامه عمل پوشند. آنها در حقیقت آب به آسیاب امپریالیسم می ریزند. کردستان امپریالیست ساخته ی عراق، در تجربه نشان می دهد که مبارزه ملی در دوران امپریالیسم چنانچه با مبارزه علیه امپریالیسم و صهیونیسم همراه نباشد، حرف مفت است و حکومت کنونی کرد یک رژیم دستنشانده آمریکا و اسرائیل دوم در منطقه است که باید با آن به عنوان عامل تفرقه و دشمنی با خلقهای منطقه مبارزه کرد. کردستان عراق با گروه تروریستی "داعش" به رد و بدل کردن اسراء اشغال دارد و گلیم خود را از آب بیرون می کشد و اساسا خود را بخشی از عراق نمی داند تا در تحت یک رهبری منسجم و متمرکز با دارو دسته "داعش" جنگیده و مبارزه نماید. آنها در واقع با "داعش" قرار داد صلح بسته اند، تا لشکر آنها به سمت بغداد سرازیر شود. آنها به عامل تجزیه در منطقه بدل شده اند و همدست صهیونیسم و امپریالیسم هستند.

بی جهت نیست که اخیراً آمریکا و هم پیمانان نزدیک غربی اش بار دیگر برای اینکه در این اوضاع پیچیده سرکردگی و کنترل خویش را از دست ندهند، زمزمه دخالت نظامی هوایی و زمینی را سر داده اند. و باز بی جهت نیست که آمریکا ناو هواپیمابر USS-Georg H.W. Bush: که تا کنون در دریای عربستان مستقر بود را روز یکشنبه ۱۷ ژوئن به سمت خلیج فارس روانه ساخته است. اگر امپریالیسم آمریکا رؤیای حضور و سلطه بلانزارع در خلیج فارس و منابع نفت و گازش را در سر می پروراند، عربستان و اسرائیل نیز هر یک با حرکت از منافع خود در این توطئه بزرگ سهم اند و از نقش آفرینی "داعش" در عراق مسرورند.

چگونه می شود که در مدت یک هفته کشوری که آمریکا آنرا به عنوان یک نیروی قدرتمند منطقه مسلح کرده بود، دچار چنین شکستی در مقابل یک گروه "جهادی" شود؟ و آمریکا که با فن جاسوسی جهانی مجهز است و با انواع... ادامه در صفحه ۵

دین امر خصوصی است و باید از دولت و آموزش جدا شود

"سازمان انقلابی حزب توده ایران" به جنبش کمونیستی و کمونیستهای نظیر رفقا قاسمی، فروتن و سغانی زده و فضای زهر آگینی بر ضد کمونیستهای شرافتمندی که صمیمانه می خواستند به جنبش مارکسیستی لنینیستی ببینند، ایجاد کرد، تا مارکسیسم لنینیسم با نگیرد نوشت: "چهره ی حسین نوروزی اما بیش از چهره ی سیاسی وی در حوزه ی فرهنگ است که برجسته می شود. از تدوین یکی از اولین لغتنامه های آلمانی و فارسی که به سرنوشت عدم انتشار به دلیل مناسبات حاکم آن دوران انجامید تا معرفی توماس مان نویسنده ی نامدار آلمان، برای اولین بار دهه ها پیش تر به جامعه ی ایرانی و تا «بر می گردیم گل نسرین بچینم» ژان لافیت که در شمار روی جلد های همیشه ی دوران باور، ثبت شده و همچنان الهام بخش است و تا «دختر سروان» الکساندر پوشکین که بیشترین تاثیر را بر نسل نویسندگان رئالیست روسی بر جای گذاشته است و تا «دکتر فاستوس» توماس مان که وی با احاطه ی بی مانند خود بر زبان و فرهنگ آلمانی سالها پیش تر از ترجمه های فعلی، کار آن را به پایان برده بود و همچنین در سانسورخانه ی اسلامی خاک می خورد، همه و همه نشان «دکتر حسین نوروزی» را بر پیشانی خود دارند. «آثار برگزیده توماس مان» ترجمه حسین نوروزی در سال ۱۳۶۰ منتشر شد و در همه ی سالهای متاخر، وی چشم به راه رایزنی های خواهرزاده ی خود در ایران با ممیزان اسلامی برای باز انتشار و انتشار آثاری از ترجمه های خود بود که با حجم وسیع سانسور در ایران، مجال انتشار آثار سراسر بوجود نیامد."

رمان "بر می گردم گل نسرین بچینم" که یک نسل جوانان ایران را با مبارزه بزرگ جبهه ی وسیع ضد فاشیستی در جهان و از جمله در فرانسه آشنا ساخت، تاثیر بسزائی بر تقویت روحیه کمونیستی و انترناسیونالیستی جوانان ایران گذارد. آنها ژان لافیت دبیرکل شورای جهانی صلح و نویسنده بسیاری آثار جاویدان کمونیستی را از طریق وی شناختند. "بر می گردم گل نسرین بچینم" حتی در زمان آزادی های نسبی دوران حکومت دکتر مصدق نیز ممنوع شد و در تجدید چاپ با نام "بر می گردم گل نسترین بچینم" منتشر گردید. همین سرنوشت را کتاب "رُزفرانس" داشت که با نام "ماری ورنون" مجدد منتشر شد تا از دست مأموران سانسور در امان بماند. در بعد از کودتا هر دوی این کتابها در کنار هزاران کتب مترقی و علمی و ادبی و هنری دیگر تا انقلاب شکوهمند بهمین ممنوع بودند و خواندن آنها جرم محسوب شده و با زندان و شکنجه پاسخ می گرفتند. کسی باور نمی کند که بعد از کودتا آثار پوشکین و چخوف، ماکسیم گورکی، چرنیشفسکی، لرماتوف در ایران ممنوع بودند.

رفقا قاسمی و فروتن بارها و بارها به اهمیت جلب بسیاری از توده ای های شرافتمندی که با گردانندگان کمیته مرکزی حزب توده ایران در دنباله روی از روسهای رویزیونیست موافق نبودند و نظر مساعد به مبارزه رفقای سه گانه داشتند و با آنها در تماس بودند، تکیه می کردند. رفقای سه گانه بیان می کردند که "احیاء حزب انقلابی توده ایران" می تواند به رشد جنبش مارکسیستی لنینیستی ایران یاری رسانده و دسیسه های رویزیونیستها را نقش بر آب کند. ولی رهبری "سازمان انقلابی حزب توده ایران" که به لانه ای برای مأموران حزب توده و شوروی و ساواک بدل شده بود، برای نجات رویزیونیسم بیا خواستند و نه تنها عناصر صادق درون تشکیلات خود را با ماجراجویی و جعلیات و داستانسرایی به کشتن دادند، بلکه با حملات زهر آگین به رفقا قاسمی، فروتن و سغانی ... ادامه در صفحه ۶

درگیر جنگ مذهبی شادمان خواهد شد. زیرا به دیده آنها "از هر طرف که کشته شود به نفع صهیونیسم است" !!

اسرائیل که در کردستان عراق نفوذ کرده، در تصرف کرکوک توسط پیشمرگه های کرد حضورفعال داشته است.

جمهوری اسلامی و جنگ مذهبی

ج. ا. ایران که طی حیات سی و پنج ساله ننگینش، پیوسته هیزم بیار آتش جنگ مذهبی شیعه و سنی بوده است و به سرکوب کردها و بلوچهای سنی پرداخته و در عراق و لبنان به نزاع مذهبی دامن زده است، رئیس جمهورش چند روز پیش اعلام کرد که "می توان به همکاری با آمریکا در اقدام علیه "داعش" فکر کرد". وی در واقع به نمایندگی از جانب رژیم ج. ا. ایران، آمادگی شرکت مستقیم نظامی ایران در یک جنگ مذهبی خانمان برانداز را که آرزوی قلبی امپریالیسم آمریکای و نوکران منطقه اش، عربستان و قطر و اسرائیل می باشد اعلام کرده است.

بیهوده نیست که سردار سلیمانی با ۶۷ مشاور ارشد خود حدود ۱۰ روز پیش روانه عراق شد تا به فرماندهان ارتش فروپاشیده عراق کمک کند. در واقع این سرآغاز شرکت مستقیم نظامی ایران در این جنگ مذهبی است. البته سران ج. ا. ایران شرکت خود در این جنگ را دفاع از اماکن مقدسه نجف و کربلا و سامراء وانمود می سازند، ولی بر کسی پوشیده نیست که هدف اصلی شان تحکیم و گسترش قدرت و نفوذ در منطقه است. غافل از اینکه شرکت در این جنگ مذهبی که با توطئه امپریالیسم و نوکران او صحنه سازی شده است، پیروی از یک سیاست ماجراجویانه خطرناکی خواهد بود که عراقی بس مهلک و شکننده برای مردم میهن ما بدنبال خواهد داشت. جنگی طولانی و فرسایشی که نه تنها نیروی انسانی و مالی را نابود می کند، بلکه تمامیت ارضی میهن ما را با خطر جدی مواجه و آن را در معرض تجزیه قرار خواهد داد. این جنگ به دوستی خلفای منطقه صدمات جبران ناپذیر وارد می کند.

مردم ایران که تجربه ۸ سال جنگ خانمان سوز ایران و عراق را دارند بدون تردید با ورود ایران به جنگ، چه مذهبی و چه غیرمذهبی شدیداً مخالفت خواهند کرد و در مقابل آن به مقاومت برخوانند خاست. کلید حل مشکل منطقه تشدید مبارزه با امپریالیسم و صهیونیسم و مبارزه مشترک همه خلفای منطقه با خروج بی قید و شرط نیروهای اشغالگر در منطقه است. خلفای منطقه باید با دخالتهای خارجی مخالفت کنند و بطلند که مردم منطقه خودشان سرنوشتشان را بدون دخالت امپریالیسم و صهیونیسم اشغالگر در دست بگیرند.

بیا رفیق دکتر حسن نوروزی...

متولد تهران در سال ۱۳۱۰، احتمالاً در روز شنبه ۳۱ ماه مه ۲۰۱۴ در شهر ارلانگن آلمان تنها و در بستر افسردگی، قلبش از تیش بازایستاد و خاموش شد.

سهیل آصفی خواهر زاده وی در تجلیل از دای مبارزش، از زبان وی، در عین افشاء صدماتی که

جنگ مذهبی در عراق...

ماهوره های جاسوسی ناظر بر تحولات منطقه است خود را غافلگیر نشان دهد؟ و صبورانه منتظر نتایج این لشکر کشی مانده و شرط مذاخله بر ضد "داعش" را استعفا نوری ملکی قرار دهد؟

در تاریخ سه شنبه ۱۷ ماه ژوئیه در ساعت ۲۱/۴۵ دقیقه بعد از ظهر، در کانال یک تلویزیون آلمان تحت عنوان "رپورت مونشن" گزارشی از جنایات گروه "داعش" در عراق و رد و بدل کردن اسرای کرد با جهادیه های "داعش" توسط حکومت جلال طالبانی و بارزانی ارائه کرد. بر اساس گفته شهود، رهبر مذاکره کننده در گروه "داعش" که در سطح رهبری این گروه نقش مهمی بازی می کند یک جوان آلمانی بنام الکساندر مونیخی هست که از آلمان بدانجا رفته است. بیننده بی اختیار یاد لارنس عرب می افتد. یک جوان آلمانی که قادر نیست به زبان عربی صحبت کند ولی مسلمان "دو آتسه" است در این لشکر کشی ها چه در سوریه و چه در عراق نقش مهمی ایفاء می کند. باید پرسید کسی که عربی بلد نیست و از خانواده مسیحی است، چگونه اسلام نیاموخته، مسلمان شده است و نماز را به کدام زبان خوانده و چگونه قرآن را مطالعه کرده و از دین مسیحی به دین اسلام برگشته است؟ هر چه بیشتر این ملقمه را هم می زیند بوی اعمال نفوذ متعفن امپریالیستی/صهیونیستی بیشتر از آن بر می خیزد.

گرچه در عمل "البغدادی" رهبر خونخوار گروه "داعش" محسوب می شود و عملیات این گروه را رهبری می کند، اما هدایت کننده و پشتیبان اصلی "داعش" عبدالرحمان آل فیصل برادر پادشاه سعودی و وزیر امور خارجه فعلی این کشور به شمار می آید. آیا امکان ندارد، اگر امپریالیسم صهیونیسم حساب جداگانه ای برای قمارهای سیاسی در منطقه برای خویش باز نکرده باشند، عربستان سعودی بر سر جای خود نشاند و حسابهای بانکی و مالی کمک به تروریستها را مسدود کرد و از ارسال اسلحه از مرز ترکیه و اردن به تروریستهای جهادی جلو گرفت؟ سران وهابی عربستان سعودی که برنده شدن المالکی شیعه در انتخابات عراق و اسد علوی را در سوریه برنمی تابند و در عین حال جمهوری اسلامی شیعی را نیز دشمن خود به حساب می آورند. طبیعی است که به شورش در سوریه و عراق دامن زنند و خواهان کشیده شدن پای جمهوری اسلامی ایران به این جنگ خانمان سوز باشند. زیرا این کشورها در اثر درگیری در یک جنگ فرسایشی با پوشش مذهبی اولاً تضعیف، ثانیاً تمامیت ارضی شان به خطر افتاده و با خطر جدی تجزیه مواجه خواهند شد. و اینها همه به نفع امیران عربستان سعودی و اربابان امپریالیستی و تمام متحدینشان در منطقه، از جمله کردها تمام می شود.

تشکیل "سپاه صحابه" و "جندالله" در افغانستان و پاکستان، "القاعده" در افغانستان و عراق و اکنون "داعش" که با کمک های سرشار مالی و نظامی عربستان و قطر صورت پذیرفته است، جملگی در خدمت این استراتژی جنایتکارانه قرار دارند.

بدون تردید دولت صهیونیستی اسرائیل نیز از تضعیف نیروهای نظامی کشورهای مسلمان

تجاوزگران استعمارگر، باید خاک عراق و افغانستان را بی قید و شرط ترک کنند

باید رفیق دکتر حسن نوروزی...

و همه توده ای های شرافتمندی که در جبهه مبارزه با رویزیونیسم قرار داشتند، فضای مسمومی ایجاد کردند که انشعاب در درون حزب توده ایران عمق نیابد. رویزیونیستها به یاری دست آموزان خویش در "سازمان انقلابی حزب توده ایران" به آروزی موقت خویش در صدمه به جنبش کمونیستی رسیدند. آنها در نشریه توده شماره هفتم اسفند ۱۳۴۵ تحت عنوان "نگذاریم اپورتونیزم در جنبش کمونیستی ایران نفوذ کند" در بورش به رفقا قاسمی و فروتن و سغانی نوشتند: "... از طرف دیگر آنها دوستان و هم پالکی هایی دارند که از آنها به عنوان "عناصر شرافتمند درون رهبری" صحبت می کنند که اگر زیر فشار نبوندند، حتما در مبارزه ما شرکت می کردند" و رهبران سازمان انقلابی برای جلوگیری از این پیوند، با هم پالکی نامیدن آنها، به این عناصر شرافتمند می تازند تا عرصه جولان برای لاشائی ها، پارسائزدها، نهانوندی ها، بیژن حکمتها و نظایر آنها باز بماند.

رهبران "سازمان انقلابی حزب توده ایران" ... و سایر قهرمانان سلسله ی خائنان به میهن و طبقه کارگر، در دشمنی با کمونیسم و اجرای فرامین رویزیونیستها و عمال خبیث سازمان امنیت چنین قلم می زدند: "آنها(یعنی سغانی، فروتن و قاسمی) در حقیقت از آن رو به این طرف آمدند که کاسبکاران طماع اند و بوی کاسبی تازه ای بمشامشان می رسیده است، قصد آنها این بود سازمان ما را بدکانی تازه تبدیل کنند..." روزنامه توده(ارگان "سازمان انقلابی حزب توده ایران در خارج از کشور"، اسفند ۱۳۴۵).

و سپس ادامه دادند: "اینها که دستشان از آنجا(لایزیکی) کوتاه شده است نیز خود را رهبر و صاحب علم جا می زنند..." (همانجا) و یا در جای دیگر آوردند: "اکثریت کسانی که از رهبری دستگیر شدند خیانت کردند... از کجا که آقایان... خود نیز همین کار را نمی کردند..." (این سخنان را از زبان کورش لاشائی و سیروس نهانوندی خود فروخته و خائن بشنوید که بسیار آموزنده است- حزب کار ایران(توفان)) (همانجا).

امروز نه رفیق سغانی که موجبات مرگش را سازمان مذکور فراهم کرد و نه رفقا قاسمی و فروتن در میان ما نیستند، ولی صحت نظرات کمونیستی و هشجاری سیاسی آنها بر تارک جنبش کمونیستی ایران می درخشد. آنها با افتخار و در عرصه مبارزه بی امان با دشمن ملی و طبقاتی درگشتند و نام نیکی از خود بیادگار گذاردند، حال آنکه مقتربانی نظیر لاشائوها، سیروس نهانوندی ها، بیژن حکمتها و اعوان و انصارشان که از قلمشان زهر تراوش می کرد، با ننگ خیانت ملی و طبقاتی نامشان در تاریخ ایران ثبت شد.

آنها در ادامه دشمنی و خرابکاری حتی تا سالهای مدید، در مورد رفقای کمونیست سه گانه و همه آن توده ای های شرافتمندی که آهنگ آن داشتند به جنبش مارکسیست لنینیستی ببیوندند، رفقای نظیر حسین نوروزی، نوشتند:

"این دسیسه تازه ای(منظور تاسیس سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان است-حزب کار ایران(توفان)) که اپورتونیزتها و مقام طلبانی از قماش قاسمی و فروتن علیه جنبش کمونیستی ایران ترتیب داده اند، بدون تردید با شکست حتمی روبرو خواهد شد. ببین مردم انقلابی و مارکسیست- لنینیستهای میهن ما این توطئه پلید را نقش بر آب خواهند کرد و اخراجیون را سر جای خود خواهند نشاند(نقل از مقاله "توطئه ای علیه جنبش کمونیستی ایران" مندرج در نشریه توده شماره ۱۳ خرداد

۱۳۴۸ ارگان "سازمان انقلابی حزب توده ایران در خارج از کشور").

در اسنادی که توسط "سازمان مارکسیستی لنینیستی توفان" منتشر شده است در افساء ماهیت "سازمان انقلابی" می آید:

"چگونگی تشکیل "سازمان انقلابی" بسیار عبرت انگیز است:

از نخستین روزهایی که عده ای از کادرها و اعضاء حزب توده ایران به مخالفت با اپورتونیزم و رویزیونیسم رهبری و به دفاع از مارکسیسم انیسیسم و اندیشه مائو تسه دون برخاستند، رویزیونیستها- همانطور که در همه جا عمل کردند- عده ای از دست آموزان خود را به میان آنها فرستادند و آنان جریان را در اختیار گرفته به سود رویزیونیسم گرداندند. جلسه ای که بعدها کنفرانس اول "سازمان انقلابی" نامیده شد بدست یکی از رویزیونیستهای معروف حزب توده ایران تشکیل یافت که بعدها در پس پرده قرار گرفت.(منظور دکتر فریدون کشاورز است-حزب کار ایران(توفان)).

بدیهی است که امپریالیسم و سازمان امنیت ایران نیز از اهمیت نهضت مارکسیستی لنینیستی نوین غافل نبودند و در صدد برآمدند جا پائی برای خویش در این نهضت ببینند. "سازمان انقلابی" هم با شیوه های ناپسند و ناهنجار خود شرایط مساعدی برای عمال امپریالیسم و سازمان امنیت فراهم آورد. زندگی این سازمان و خیانتهای اخیر آشکار می سازد که فعالیت خرابکارانه امپریالیسم و سازمان امنیت در "سازمان انقلابی" قرین موفقیت بوده است(نقل از قطعه‌نامه سازمان مارکسیستی لنینیستی توفان-مندرج در "نمونه منفی" آبان ۱۳۴۹).

این ترسیمی از سیمای دورانی است که رویزیونیسم با چهره های گوناگون و با توسل به همه امکانات تبلیغاتی و مالی و خرابکاری به مبارزه با مارکسیسم لنینیسم برخاسته بود. رفیق حسین نوروزی بر خلاف برادرش داود نوروزی که یکی از قره نوکران رویزیونیسم بود و از امکانات رفاهی رویزیونیستها برخوردار می شد، هرگز ننگ تسلیم اپیدولوژیکی را نپذیرفت و علیرغم حملات خصمانه و اتهامات نامحدود و تبلیغاتی "سازمان انقلابی"، در کنار رفقا قاسمی و فروتن باقی ماند. رفیق قاسمی به عنوان اسرار حزبی نقل می کرد که در دادگاه حسین یزدی، جاسوس سازمان امنیت در دستگاه رهبری حزب توده ایران و دبیرکل آن آقای رادمنش، رفیق حسین نوروزی به علت تبحر و تسلطش به زبان آلمانی به عنوان مترجم رسمی شرکت داشت. وی بطور خصوصی، تمام اعتراضات محرمانه حسین یزدی و امکانات بی حد و حودنش، برای ورود به اطاق خواب دبیر کل مورد اعتماد شوروی ها، یعنی آقای رضا رادمنش را، در اختیار رفیق احمد قاسمی قرار داد. بر اساس این اعتراضات، حسین یزدی به صندوق اسرار حزب در اطاق خواب آقای رضا رادمنش دستیافت که منجر به لو رفتن رفقای توده ای در اصفهان و تیریز گردید. رهبری "سازمان مارکسیستی لنینیستی توفان" از جزئیات این پرونده با خبر بود، ولی در حفظ اسرار گذشته رعایت حداکثر پنهانکاری را ضروری می دانست. امروز ولی با انتشار خاطرات حسین یزدی و فروپاشی شوروی و اقمارش و دست یافتن سازمانهای جاسوسی به اسرار این دادگاه ها و انتشار اسناد آن به صورت علنی و رسمی، دیگر نیازی به حفظ این "اسرار" نیست. این را از آن جهت برشمردیم که از نزدیکی رفیق حسین نوروزی به "سازمان مارکسیستی لنینیستی توفان" و طرد رویزیونیسم حزب توده ایران خاطره ای بیان کرده باشیم. جا دارد که از هر رفیقی که در مقابل رویزیونیسم قد برافراشته و تسلیم ضد انقلاب جهانی که فاجعه آفرید نگردیده، در تاریخ مبارزه

کمونیستهای ایران تجلیل شود. رفیق حسین نوروزی در جبهه انقلاب در جبهه کمونیستها قرار داشت و این است که رویزیونیستها بر خدمات وی در جنبش کمونیستی ایران داوری پاک کننده می ریزند. رویزیونیسم نیز به منزله همدست امپریالیسم، با استقرار دیکتاتوری بورژوازی و نابودی دیکتاتوری پرولتاریا، تاریخ را مانند امپریالیسم با قلم "جدید" تحریر می کند.

تحریر تاریخ...

ی پاسخ دادند و تا لحظه تجاوز نازی ها به شوروی در ۲۲ ژوئن ۱۹۴۱ بی طرفی خویش و حمایت پنهان و آشکار خویش از هیتلر را حفظ کردند. استالین در گزارش به کنگره ۱۸ حزب کمونیست(بلشویک) اتحاد شوروی در مارس ۱۹۳۹ دلایل تشدید تجاوز هیتلری را چنین توضیح داد: "مهمترین دلیل این است که اغلب کشورهای غیر متجاوز بیژنه انگلیس و فرانسه از سیاست امنیت جمعی، از سیاست دفع جمعی تجاوزگران رویگردان شده و موضع عدم دخالت، موضع بیطرفی را اتخاذ نموده اند"(استالین: گزارش به کنگره ۱۸ راجع به فعالیت کمیته مرکزی حزب کمونیست(ب) اتحاد جماهیر شوروی"، مسکو ۱۹۳۹ صفحه ۱۲، همچنین در "سرزمین سوسیالیسم امروز و فردا"، گزارشات و سخنرانی ها در کنگره ۱۸ حزب بلشویک، ۱۰-۲۱ مارس ۱۹۳۹، مسکو ۱۹۳۹، ص. ۲۰).

این سیاست "بی طرفی" مودبانه را رفیق استالین به شرح زیر توصیف می نماید: "...سیاست عدم دخالت را می توان چنین تعریف نمود: "هر کشور می تواند آنطور که می خواهد، می تواند، در مقابل متجاوزین از خود دفاع کند، این به ما مربوط نیست. ما هم با متجاوزین و هم با قربانیان تجاوز داد و ستد می کنیم". در واقع این سیاست عدم مداخله، به معنای پشتیبانی از تجاوز، برپا کردن جنگ و در نتیجه گسترش آن به جنگ جهانی است"(استالین: گزارش به کنگره ۱۸ راجع به فعالیت کمیته مرکزی حزب کمونیست(ب) اتحاد شوروی"، مسکو ۱۹۳۹ صفحه ۱۲، همچنین در "سرزمین سوسیالیسم امروز و فردا"، مسکو ۱۹۳۹، ص. ۲۰).

امپریالیستهای انگلو ساکسون به علاوه ی فرانسه، قصد داشتند جنگ جهانی را با کیش دادن نازی ها به سمت شوروی و تضعیف هر دوی آنها آغاز کنند و از نتایج آن بهره مند شوند. ولی این سیاست ارتجاعی و ضد انسانی آنها که سنگ را بسته و سگ را رها کرده بودند، با درایت رفیق استالین و مقاومت کمونیستهای صدیق و جبهه عظیم مقاومت ضد فاشیستی در سراسر جهان و جنگ کبیر میهنی در اتحاد شوروی با شکست خفت بار روبرو شد.

شوروی ها در مذاکرات خویش با متفقین به این توافق رسیدند که برای کاستن بار فشار جنگ از شان شوروی ها، جبهه دومی در پشت سر نازیها در اروپای غربی گشایش یابد. انگلیسها با گشایش جبهه دوم در نرمندی به مخالفت برخاستند و بر آن بودند که باید جبهه دوم را در بالکان با اشغال یوگسلاوی و یونان ایجاد کرد. هدف آنها این بود که هم فشار نازیها به شوروی ها ادامه یابد و مجبور نشوند جبهه جدیدی در غرب بگشایند و هم در صورت پیروزی ارتش سرخ مانع شوند که بالکان و اروپای شرقی که همه همدستان نازیها بوده و در تجاوز به شوروی شرکت کرده بودند(باستثنای یوگسلاوی و یونان) به اشغال ارتش سرخ درآید و همچنین از مستعمرات خویش در شمال آفریقا به دفاع برخاسته و مانع شوند که آنها مورد خطر قرار گیرند. دسیسه چرچیل با مخالفت استالین و... ادامه در صفحه ۷

رویزیونیسم حاکم، دیکتاتوری بورژوائی است و نه دیکتاتوری پرولتاریا

غرب اروپا که بدور از نفوذ ارتش سرخ بود، رژیمها فاشیستی و همدستان نازی ها را برای سرکوب کمونیستها تقویت نموده بر سر کار نگاهداشتند. نمونه ننگین اسپانیا که سرانجام با زور، رژیم سلطنتی برکنار شده را بر سرکار آوردند، و با حمایت آنها از رژیم فاشیستی سالازار در پرتغال و رژیم یونان و عدم خلع سلاح بیست هزار سرباز نازی در نروژ و... مثنی از خروار است که پرده از ماهیت گشایش جبهه دوم در نرماندی بر می داشت. اروپا از قید بربریت نازی که **بهیمی ترین شکل دیکتاتوری سرمایه مالی امپریالیستی** است به دست خلقهای قهرمان شوروی به رهبری حزب کمونیست بلشویک به دبیرکلی رفیق استالین آزاد شد، ولی حتی تا به امروز نیز رژیمهای حاکم در آلمان فدرال حاضر نیستند، این روز بزرگ تاریخی را که حتی ملت آلمان را نیز آزاد کرد، به عنوان روز آزادی خویش جشن بگیرند. بورژوازی تلافی جوی آلمان هنوز هم در پی دستیابی به بازارهای شرق و اسارت مردم آنجاست. آنها با تجزیه یوگسلاوی آغاز کرده و امروز به اوکراین رسیده اند. در ۷۰ سالگی گشایش جبهه دوم، خطر جنگ در زیر پرچم اتحادیه اروپا و ناتو افزایش یافته است. فراموش نکنیم نازیسم و فاشیسم شکلی از دیکتاتوری سرمایه داری اند. آنها نظام سرمایه داری اند. تافته جدا بافته ای نیستند. تاریخ را نمی شود با جنجال و تبلیغات تحریف کرد.

اخاذی پاره ای از اپوزیسیون ایران از امپریالیسم و صهیونیسم یک خیانت ملی است.

نرماندی در خاک فرانسه، در ۶ ژوئن سال ۱۹۴۴ یعنی یکسال و چند ماه بعد از شکست نازیها در جنگ جهانی دوم در استالینگراد صورت گرفت. همین حمله تجملی نیز با شکست روبرو شد و ارتشهای متفقین به محاصره نازی ها در آمدند. چرچیل در پی نامه ای به استالین از وی طلب کمک نمود و درخواست کرد که فشار در جبهه شرق را بر آلمانها بیفزاید تا سربازان متفقین از جنگ محاصره ارتش هیتلر رهائی یابند. استالین در طی نامه ای در ۶ ژانویه ۱۹۴۵ پاسخ داد که علیرغم اینکه ارتش ما هنوز آمادگی کامل را برای هجوم جدید کسب نکرده است، ارتش سرخ در کار خویش تسریع به عمل آورده و تاریخ هجوم را از ۲۰ ژانویه به ۱۲ ژانویه ۱۹۴۵ به جلو می اندازد و همین کار را نیز کرد تا فشار به ارتشهای متفقین کاسته شود. شوروی ها به تعهدات اخلاقی و انسانی خویش وفادار ماندند. ولی واقعیت آن است که هدف ارتش متفقین سرکوب نازی ها نبود، بلکه می خواستند مانع شوند که ارتش سرخ قبل از خواست آنها به اروپای غربی سرازیر شود و با حمایت عظیم مردمی و جبهه های مقاومت ضد فاشیستی که رهبری آن در دست کمونیستها بود روبرو گردد و بتواند در کسب قدرت سیاسی به آنها یاری رساند. آنها با بسیج مافیا و هزینه ۱۹ میلیون دلار در ایتالیا و اشغال ایتالیا توسط ارتش آمریکا مانع ادامه انقلاب در اروپای غربی شدند. آنها همین کار را در بلژیک و فرانسه انجام دادند و با حضور نظامی خود و جنجال تبلیغاتی و معرفی قهرمانان کاذب جنگ نظیر ژنرال دوگل و صحنه سازی پیاده روی وی در شانزلیزه و ... برای به قدرت رساندن وی مانع شدند که کمونیستها به کسب قدرت سیاسی نایل شوند. آنها به این امر هم کفایت نکردند. در

تحریف تاریخ...
روزولت که مخالف حفظ مستعمرات انگلستان بود، با شکست روبرو شد و قرار شد جبهه دوم در سال ۱۹۴۲ در پشت سر قوای نازی ها گشایش یابد. متفقین نه تنها جبهه دوم را در سال ۱۹۴۲ گشایش ندادند سهل است، بلکه از گشایش آن در سال ۱۹۴۳ نیز سر باز زدند تا شوروی سوسیالیستی در خون زحمتکشان غرق گردد. آمار کشتگان جنگ میان ۲۶ تا سی میلیون نفر در شوروی، گویای این سیاست جنایتکارانه و ضد بشری امپریالیستهای "متمدن و بشر دوست" است.
در فوریه تا مارس ۱۹۴۳ ارتش ششم نازیها در استالینگراد با قهرمانی حماسه آفرین خلق قهرمان شوروی به فرماندهی حزب کمونیست بلشویک و رهبرش رفیق استالین به زانو در آمد و تسلیم شد. مردم شوروی ۷۰۰ هزار نفر تنها در استالینگراد کشته دادند تا نقطه عطف جنگ جهانی دوم فرا رسد.
نبرد استالینگراد نقطه عطف تاریخ جنگ جهانی دوم و آغاز آزادی اروپاست. نازیسم در استالینگراد شکست خورد و ارتش سرخ به سوی ممالک نازیسم زده، که هنوز بورژوازی همدست نازیسم در آنها بر سر کار بودند، حمله آورد. رومانی، مجارستان، بلغارستان، چکسلواکی، لهستان اشغال شدند و نازیها از قدرت بزیر کشیده گشتند و یوگسلاوی خود را قبل از ورود ارتش سرخ آزاد نمود. ارتش بریتانیا آزاد سازی یونان را بدست کمونیستها و نیروهای ضد فاشیستی با تجاوز آشکار و اشغال یونان و سرکوب کمونیستها آغاز کرد، تا مبادا از آزادی یونان چیزی باقی بماند. تاریخ بورژوازی بر این همه جنایت بزرگوارانه مهر سکوت می زند. گشایش تجملی جبهه غرب و پیاده شدن سربازان متفقین در

توفان الکترونیکی شماره ۹۶ منتشر شد آنرا در تارنمای توفان مطالعه نمایند)

در این شماره می خوانید:

صف دوستان و دشمنان طبقه کارگر: درحاشیه نامه سه کارگر مبارز زندانی به منصور اسانلو،--

یک نبرد غرور آفرین: درحاشیه مسابقه فوتبال ایران و آرژانتین و شادمانی مردم،--

اکثریت مردم به سیاست اقتصادی نئولیبرالی نه گفتند،-- درحاشیه انتخابات پارلمانی اتحادیه اروپا،-- کشتار "هدفمند" با هواپیماهای بی سرنشین در افغانستان،-- (اطلاعیه حزب کار ایران (توفان:جان رضا شهابی در خطر است، برای آزادی وی و دیگر کارگران زندانی بکوشیم،-- "توافقنامه بین حماس و الفتح" و دسیسه های رژیم اشغالگر صهیونیستی،-- اطلاعیه مشترک حزب کمونیست انقلابی ساحل عاج (پی سی ار سی) و حزب کمونیست بنین (پی سی بی)،-- یادداشت های کوتاه سیاسی روز،-- به یاد رفیق کاک عبدالله حسن زاده،-- اعتصاب غذای ۹ زندانی سیاسی در همبستگی با رضا شهابی

توفان الکترونیکی

شماره ۹۶ تیر ماه ۱۳۹۳ ژوئیه ۲۰۱۴

نشریه الکترونیکی حزب کار ایران

www.toufan.org

toufan@toufan.org

سایت کتابخانه اینترنتی توفان

<http://toufan.org/ketabkane.htm>

سایت آرشیو نشریات توفان

توفان در توئیتر

توفان در فیسبوک

توفان در فیسبوک به زبان انگلیسی

http://toufan.org/nashrie_tofan%20archive.htm

<https://twitter.com/toufanhezbekar>

<https://www.facebook.com/toufan.hezbekar>

<https://www.facebook.com/pli.toufan?ref=ts>

وحدت، سرچشمه نیرو، و نیرو، ضامن پیروزیست

تحریف تاریخ و صحنه سازی تبلیغاتی امپریالیست فرانسه

به بهانه ۷۰ سالگی گشایش جبهه دوم در جنگ جهانی دوم

"چنانچه ببینیم که آلمان برنده می شود، باید به روسیه کمک بکنیم و چنانچه روسیه برنده شود باید به آلمان کمک برسانیم، و فقط از این راه است که آنها می توانند حداکثر تلفات را بدهند" (اظهاریه یک عضو برجسته سنای آمریکا، رئیس جمهور اسبق ایالات متحده آمریکا، آقای ترومن در روز بعد از حمله آلمان به اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی- نیویورک تایمز مورخ ۲۴ ژوئن ۱۹۴۱).

"بهترین نتیجه جنگ در جبهه شرق، از نظر بریتانیای کبیر ناتوانی متقابل آلمان و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی می باشد، بطوری که انگلستان بتواند به موضع برتر نائل شود". (اظهاریه وزیر اسبق صنایع هواپیما سازی بریتانیای کبیر، Moore Brabason در سال ۱۹۴۱ به نقل از کتاب تحریف کنندگان تاریخ برگردان از حزب کار ایران (توفان)).

امپریالیست فرانسه که در وضعیت بد اقتصادی و سیاسی بویژه در رقابت با امپریالیست آلمان قرار دارد، ۷۰ سالگی گشایش جبهه دوم در نرماندی را بهانه قرار داده است، تا به محبوبیت آقای اولاند رئیس جمهور کنونی فرانسه بیفزاید و خود را یکی از بازیگران مهم عرصه سیاست جهانی معرفی کند. شکست حزب وی در انتخابات اروپا و شکست سایر سیاستهای نئولیبرالی اش در اثر مقاومت مردم فرانسه موجب شده است که به این صحنه سازی تبلیغاتی نیاز پیدا کند.

البته اگر صرفاً صحنه سازی حضور سران جهان در نرماندی فرانسه را، از جنبه سیاست تبلیغاتی آقای اولاند ببینیم، مسلماً به خطا رفته ایم. در این صحنه سازی تبلیغاتی و جعلی، ماهیت گشایش جبهه دوم که آنرا بیان آزادی اروپا جا می زنند، اساساً تحریف شده است.

حقیقت این است که بورژوازی غرب در مقابل استقرار دیکتاتوری پرولتاریا در شوروی سوسیالیستی بر آن شد که سوسیالیسم را نابود کند. در اروپای غربی و شرقی بجز موارد استثنائی، حکومتهای فاشیستی بر سر کار آورد تا جنبشهای دموکراتیک و کمونیستی را سرکوب نماید. در اسپانیا با دست آلمانها و ایتالیائیها و سربازان مراکشی رژیم فرانکو، در پرتغال رژیم سالازار، در بلغارستان، رومانی، مجارستان، یوگسلاوی، یونان، آلبانی، لهستان، اتریش، چکسلواکی، ایتالیا و آلمان رژیمهای مستبد و همدستان بورژوازی امپریالیستی اروپا را در واکنش به انقلاب سوسیالیستی اکتبر بر سر کار آورده و مورد حمایت قرار دادند. آنها چکسلواکی و اتریش را به نازی های آلمان بخشیدند تا مرزهایش به شوروی سوسیالیستی نزدیکتر شود و خطر برخورد و تجاوز به شوروی افزایش یابد. آنها فنلاند را تشویق به تجاوز به شوروی نمودند و آنها را تسلیح کردند و بدرخواستهای شوروی برای مقابله با رشد نازیسم و افزایش خطر جنگ، به پیشنهاد آنها برای انعقاد یک پیمان امنیت عمومی، روی سرد نشان داده و شانه هایشان را بالا انداختند. آنها به اقدامات شوروی برای ایجاد جبهه شرق تا بتواند در مقابل نازی ها مقاومت کند، با یک هجوم تبلیغاتی ضد کمونیستی... ادامه در صفحه ۶

Workers of all countries, unite!

Toufan

توفان

Central Organ of the
Party of Labour of Iran

No. 172 July 2014

بیاد رفیق دکتر حسین نوروزی که گل نسرین را به ما تقدیم کرد

"زنده آنهاند که پیکار می کنند، آنها که جان و نشان از عزمی راسخ آکنده است. آنها که از نشیب تند سرنوشتی بلند بالا می روند. آنها که اندیشمند به سوی هدفی عالی راه می سپرند و روز و شب، پیوسته در خیال خویش یا وظیفه ای مقدس دارند، یا عشقی بزرگ"

ویکتور هوگو

رفیق دکتر حسین نوروزی کمونیست قدیمی، یار احمد قاسمی و غلامحسین فروتن، عضو سازمان جوانان و حزب توده ایران، مهندس ساختمان، دکتر فلسفه، برنده «نشان قهرمان ملی»، جایزه نوآوری های در صنعت و ساخت و ساز، در آلمان شرقی، مترجم بسیاری از آثار بزرگان ادب جهان به زبان فارسی، متولد... ادامه در صفحه ۵

www.toufan.org صفحه توفان در شبکه جهانی اینترنت.

toufan@toufan.org نشانی پست الکترونیکی

سخنی با خوانندگان: نشریه ای که در دست دارید زبان مارکسیست لنینیستهای ایران است. "توفان" نشریه "حزب کار ایران" حزب واحد طبقه کارگر ایران است. این زبان برای هرچه رساتر شدن به یاری همه کمونیستهای صدیق، چه از نظر مادی و چه معنوی نیاز دارد. نظریات و پیشنهادات خود را برای ما ارسال دارید. ما را در جمع آوری اخبار، اسناد و اطلاعات از ایران و جهان یاری رسانید و از تشکل نهضت کمونیستی حمایت کنید. به ما کمک مالی برسانید، زیرا ما تنها با اتکاء بر نیروی خود پابرجانیم و به این مساعدت ها، هر چند هم که جزئی باشند نیازمندیم. در توزیع این نشریه ما را یاری رسانید، هزینه گزاف پستی مانع از آن است که بتوانیم آن را بدست همگان برسانیم.

Toufan حساب بانکی
Postbank Hamburg
BLZ: 20110022
KontoNr.: 2573302600
Germany

شماره دورنگار (فاکس) آلمان 069-96580346

Toufan آدرس
Postfach 103825
60108 Frankfurt
Germany